

به نام خدا

کتابی در جست و جوی مخاطب !

قسمت اول

کاوه تیموری

از بی تجربگی گرد آورنده تا سودای ناشر!

نقد و نظری به کتاب احوال و آثار میرزا محمد کاظم طهرانی

گردآورنده ؛ امیرعباس نصیری یزدی...

قطع رحلی بزرگ (۲۴*۳۴) جلد سخت، کاغذ گلاسه، نشر سبزه ، تیر ماه ۱۴۰۰، ۴۵۰

صفحه

متکلم را تا عیب نگیرند سخنش اصلاح نپذیرد.

سعدی

ای غزالی گریزم از یاری

که اگر بد کنم نکو گوید!

مخلص آن شوم که عییم را

همچو آئینه روبرو گوید

نه که چون شانه با هزار زبان

پشت سر رفته مو به مو گوید

اشاره :

نقد و نظر کتاب های منتشر شده در حوزه خوشنویسی با هدف بالا بردن توان توصیف و تحلیل هنری امری بایسته است. نقد ، معیار ارزشمند برای واکاوی تلاش محقق و نمایاندن حرکت علمی و هنری اوست. شناخت گوهر و درون مایه هنری کتاب و کمک به استفاده بهینه مخاطبان از آن، از رسالت های اصلی نقد و نقد کننده است. ناقد به عنوان ناظر اجتماعی در این عرصه دارای مسئولیت می باشد. به تازگی (تیر ماه ۱۴۰۰) کتابی تحت عنوان "احوال و آثار میرزا محمد کاظم طهرانی" به زیور طبع آراسته شده که نقد و نظر درباره آن در چند قسمت ارائه خواهد شد.

مشخصات ظاهری

در تیر ماه ۱۴۰۰ کتاب "احوال و آثار میرزا کاظم طهرانی" با گردآوری امیر عباس نصیری یزدی به توسط انتشارات سبزه در ۴۵۰ صفحه منتشر شده است. اندازه کتاب رحلی بزرگ (۲۴*۳۴) است و صفحات آن با کاغذ گلاسه براق ۱۷۰ گرمی به طبع نفیس و چهار رنگ رسیده است. کتاب دارای جلد سخت بوده و از جلد شکیل و صحافی متوسط برخوردار است.

درون مایه کتاب گرچه از ساختار منسجم و فصل بندی برخوردار نیست، اما می توان به قسمت های سخن ناشر، مقدمه یا مقدمه ها، شرح احوال میرزا کاظم ، سیر تطور در خط نستعلیق، اشاره کرد. بعد از این قسمت ها، آثار خوشنویسی میرزا کاظم در بخش های سطر ، سطر های چاپ شده، سطر های تطبیقی،

مطابقت ها، سیاه مشق، سیاه مشق های تطبیقی، [بخش خط] شکسته و بخش شاگردان، پیروان و دیگر میرزا کاظم ها تداوم و پایان یافته است.

کتاب با قیمت بالای یک میلیون تومان روانه بازار شده که امید است مورد استفاده علاقه مندان قرار گیرد.

در این نوشتار به شکل قسمت به قسمت، هر بخش از کتاب مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. ضمن تشکر از همت مستدام ناشر و گردآورنده و آرزوی موفقیت روز افزون برای این عزیزان وارد مبحث نقد می شویم.

در طلعه آغازین کتاب یک صفحه ملال آور تحت عنوان "سخن ناشر" که همان دوست گرامی جناب آقای مجتبی سبزه می باشد، خود نمایی می کند. متن دارای نثری ابتدایی است که تکرار مکرر فعل های "داده است"، "کرده است"، "بخشیده است"، "کرده اند"، "دیده شوند"، "نوشته شوند"، "تقدیم نماییم"، "تلاش کرده ایم"، "دریغ نورزیدیم"، "کردیم" و "شده است" و...، مخاطب را در خوانش متن، آزار داده و دچار ایستایی و رکود می کند.

ناشر در اقدامی حیرت انگیز این متن ابتدایی را قبل از مقدمه دو استاد پیشکسوت قرار داده و اصل تواضع و فروتنی را به نسیان سپرده است.

در قسمت اول سخن ناشر مجتبی سبزه، به تحلیل کارشناسی آثار میرزا کاظم می پردازد که اصلاً وظیفه ناشر نیست. و در این حال او با کمال صلابت و استواری کلمه "منقح" را به شکل غلط "منقه" می نگارد! این در حالی است که از دو تن در شناسنامه کتاب به عنوان "ویراستاران" یاد شده که گویا فقط

صوری است. زیرا تصحیح نکردن این متن و راه یافتن غلط املائی فاحش، هر خواننده ای را به یاد متن های "کپی پیست" و رونویسی شده می اندازد. همین متن ابتدایی و غلط فاحش آن، مانند آیینی توانایی نویسنده را عیان می کند. ناشر خود از خوشنویسان مدرک دار می باشد و در "گُنده نویسی و جلی نویسی" دارای کرّ و فرّ بوده و بر آرایه های رایانه ای و کاربرد آن اشراف دارد، اما زحمت نوشتن افاضات خود را به قلم کتابت متحمل نشده و آن را با فونت رایانه ای خط نسخ نگاشته است!

این کار در طلّیعه "زندگی نگاشت" استاد نستعلیق نویس مانند میرزا کاظم طهرانی از بی سلیقه گی و بی تدبیری طراحی کتاب و در مجموع از بی تناسب بودن با صفحه روبه روی آن که خط و مقدمه استاد اخوین است، حکایت می کند.

یادآور می شود که ناشر محترم در کتاب نامه به فرزند (نشر سبزه ۱۳۹۹) باز مقدمه ای به این شیوه نگاشته که ملال آور بودن آن دست کمی از مقدمه کتاب فعلی ندارد.

در سطر های پایانی مقدمه، ناشر می گوید: "از استاد بزرگ و یگانه ام استاد غلامحسین امیرخانی به جهت عنایت بی دریغشان تقدیری ویژه دارم." معلوم نیست این "تقدیری ویژه" که به لحاظ دستوری معیوب می باشد به چه دلیلی از زبان ناشر بیان شده است. اگر هم بیان شده چرا ناشر از دیگر استاد مسلم خط و مقدمه نویس نخست کتاب یعنی استاد عباس اخوین چنین "تقدیری ویژه" نداشته اند! در این جا ناشر با جابه جایی نقش ها خود را یکبار ناشر معرفی می کند و یک بار هم با این مطالب در نقش مولف ظاهر می شود. در آخر نیز از

نقش ارزنده گرد آورنده کتاب سخن گفته و به مخاطبان وعده می دهد که می خواهد "لذّت را در نگاه و جان مخاطب رقم زند" !

به نظر می رسد ضعف در نگارش این مقدمه و کاستی های برشمرده شده، بود و نبود آن را در نزد مخاطب یکسان جلوه می دهد. شایسته است دوستانی که در صددند برای خود جای پایی در مقدمه نگاری کتاب ها آن هم با عنوان "سخن ناشر" باز کنند، قدری دایره واژگان خود را توسعه دهند. زیرا این دست از مقدمه ها به خاطر ایرادات اساسی کارکرد مثبت خود را از دست می دهند. چنانکه در "سخن ناشر" این کتاب این گونه شده است. راه حل بعد این است که از افراد اهل و اهالی قلم که به مبانی این کار آگاهند استفاده کنند. زیرا سنت ناصوبی که رایج شده این است که افراد می خواهند همه کاره باشند و این حکایت اقیانوسی به ارتفاع یک بند انگشت است. شاید هم این مقدمه را دیگری نگاشته ولی از اهلیت لازم برخوردار نبوده است. اما انصافاً از حق نگذریم چند سطری که ناشر در خصوص موضوعات فنی کتاب و جانمایی قطعه های میرزا کاظم نگاشته، چون با تخصص طراحی او همخوانی دارد قابل قبول و قابل استفاده است و ایشان باید سعی کند تمام مطالبش از این دست باشد تا پیام سخن او به مخاطب منتقل شود.

در مجموع باید اذعان کرد که اگر ناشر به رغم تعدّد نقش ها، می خواهد باز هم "سخن ناشر" بنویسد لازم است صلاحیت های اولیه این کار را در متن خود نمایان سازد. شایسته است برای آن همانند "نگارش یک قطعه فاخر خط" وقت گذاشته و کاری در خور و زیبنده اثر چاپی فراهم آورد. این مهم امری است که با تلاش و همت بایسته قابلیت انجام را دارد. در غیر این صورت می توان با

اهتمامی بی اهمیت، به این متن های عادی و دم دستی قناعت کرد و با این کار از احترام به مخاطب فرهیخته کاست و ضعف خود ساخته ای برای کتاب فراهم آورد. ضعف آشکاری که سایه سار آن بر کل کتاب سنگینی خواهد کرد. امید آنکه در موارد آتی شاهد چنین اتفاقات ناخوشایندی نباشیم و ناشر در چارچوب و دایره فرآیند نشر "سخن ناشر" بنویسد.

مقدمه نخست کتاب از استاد عباس اخوین است. استاد اخوین به گواه سابقه کم نظیر در خوشنویسی معاصر ایران یکی از مروجین اصلی شیوه قدما بوده اند. ایشان بی اعتنا به جریان تعلیمی غالب در خوشنویسی، به شکل خودکار و آگاهانه دریچه ای به آثار قدما گشوده اند. در این مقدمه استاد اخوین با کلام و بیان ساده خود، جایگاه سومی میرزا کاظم را در کنار میرزا غلامرضا و میرحسین ترک بیان کرده و به ناشناخته بودن میرزا کاظم حتی در کتاب های تذکره نویسی اشاره می کنند. بحث استاد از این نظر قابل توجه است که شاید ظرفیت شناسانده شدن میرزا کاظم در همان جایگاهی است که تاکنون شده و عدم اهتمام به شناسایی بیشتر، نیز به این دلیل است. خط این مقدمه که به قلم کتابت استاد آن هم در سن ۸۳ سالگی نگاشته شده آینه ای شفاف از صداقت و صفای خط اخوین را به نمایش گذاشته است. هرچند در این مقدمه باز اهمال آگاهانه طراح کتاب (آقای سبزه) در زدودن خطوط مدادی دیده می شود اما با این حال خط نمکین استاد، چشم نواز است. می توان با بررسی پیوستار زمانی خطوط استاد اخوین و مبنا قرار دادن این مقدمه به نکات جالبی نیز دست یافت که خارج از حوصله این نوشتار است.

نکته دیگر تکلف در قرار دادن کلمه استاد در کنار نام مجتبی سبزه در سطر نه مقدمه است. بر خواننده کارشناس کاملاً آشکار است که این جانمایی ساختگی

است و استاد اخوین از ابتدا واژه استاد را به کار نگرفته اند. این که خوشنویسان با تعدّد نقش ها بخواهند هم "سخن ناشر" نویس باشند و هم استاد خوشنویس و محقق نما باشند و هم با واژه های بی مسما شده امروزی خود را به مخاطب حقنه کنند، کاملاً بی انصافی است. زیرا این کار موجب نخ نما شدن بیش از حد واژه ای مانند استاد خواهد بود. جامعه خوشنویسی در قانون و موازینی نانوشته اما رایج، قبای استادی را بر تن افراد با صلاحیت خواهد کرد. لذا به آب و آتش زدن برای این کار می تواند به ضد خودش تبدیل شود.

ادامه دارد...

کتابی در جست و جوی مخاطب !

از بی تجربگی گرد آوردنده تا سودای ناشر!

نقد و نظری به کتاب احوال و آثار میرزا محمد کاظم طهرانی

پژوهشنامه کتاب

قبل از بحث و بررسی پژوهشنامه کتاب باید توجه داشته باشیم که به طور معمول در فضای مجازی اشتباهاتی در نگارش و ذکر تاریخ رخ می دهد که چند لحظه بعد قابل اصلاح است. اما در کتابی که با صرف صد ها میلیون تومان آماده می شود و قرار است به بخشی از هویت هنر خوشنویسی تبدیل شود اشتباهات محتوایی و تاریخی فاحش روا نیست، زیرا به کتاب آسیب جدی می زند و آن را از اعتبار می اندازد. با این یادآوری به مبحث پژوهشنامه کتاب وارد می شویم.

از صفحه ۱۰ تا صفحه ۲۱ خواننده شاهد بخش شرح احوال میرزا کاظم طهرانی است. در حقیقت برای کتاب ۴۵۰ صفحه ای، ۱۲ صفحه مطلب ارائه شده که این نکته نشان می دهد شرح و بسط متعادل و منطقی مد نظر نبوده است. ذکر این نکته ضروری است که متاسفانه عرصه پژوهش در خوشنویسی به علت نبود متولیان صاحب صلاحیت به بازاری شبیه شده که در هر گوشه آن متاعی عرضه می شود، هر کس نیز برای خود مدعی انجام پژوهش است. کوتاهی واحد های

تعلیمی ذی ربط به علت نداشتن درک و برداشت از اهمیت پژوهش، موضوع بی در و پیکری این حوزه را تشدید کرده است.

معمولا معدودی از افراد به خاطر این خلاء به اقدامات فردی دست زده و با انگیزه های مشخص به این عرصه ورود می کنند. حال آنکه هر محقق خوشنویس دست کم باید واجد ویژگی ها و شرایط ذیل باشد:

- ۱- تجربه به جان زیسته و تخصص قابل قبول در هنر خط
 - ۲- آشنایی با روش تحقیق هنری و آداب و اصول نگارش
 - ۳- اشراف تاریخی در هر دوره زمانی و شناخت عوامل اثر گذار
 - ۴- داشتن توان تالیف و جمع بندی یافته های هنری در قالب کتاب، مقاله و...
- با ملاحظات فوق به بررسی بخش شرح احوال میزرا کاظم طهرانی در محور های زیر پرداخته می شود:

- در ص ۱۰ و سایر صفحات ، مخاطب با واژه های کلی و یا کلی گویی رو به رو می باشد. " تاثیر او انکار ناشدنی است"

- اشتباهات فاحش در ذکر تاریخ در سطر ۴ ص ۱۱ سال ۶۳۲۱ ه. خ وجود دارد که موجب تعجب مخاطب است!

- ندادن منابع مورد استفاده به توسط گردآورنده عمده مطالب این بخش را از درجه اعتبار انداخته است.

- در گیومه قرار ندادن مطالب دکتر بیانی در ص ۱۰ و ص ۱۱ کاملا مشهود است.

- در ص ۱۳ در آغاز پاراگراف ۴ گرد آورنده مطالبی از مرحوم بیانی آورده و بدون اینکه آنها را در گیومه قرار دهد مطلب را ادامه می دهد و معلوم نیست گفته مرحوم

بیانی کجا پایان یافته است؟ حتی وی آدرس صفحه ای را که مرحوم بیانی در کتاب مشهور خود این مطلب را آورده ذکر نمی کند.

-در پاراگراف ۳ ص ۱۴ این نکته باز تکرار می شود.

-روایت حوادث دوره قاجار (گذشته دور) به طور معمول باید با ماضی نقلی (دیده اند ، رسیده اند و ...) بیان شود، در حالی که گرد آورنده از دیدند و رسیدند و استفاده کرده است.

-ضعف آشکار در ویراستاری اثر مشهود است و شاید اصلا متن به ویراستار سپرده نشده است.

به عنوان نمونه ص ۱۴: علاقمندان -> علاقه مندان

-دوگانگی در ذکر تاریخ در چند جا (ه.خ) و در جایی دیگر (ه.ش) آمده و در جای دیگر فقط عدد آمده که نیاز به یکپارچه کردن دارد. (ص ۱۵)

-در مواردی منبع کامل در دل متن قرار داده شده که کاری خارج از عرف در روش تحقیق است. معمولا شماره صفحه و نام فرد، ذکر و ذکر کامل منبع در پاورقی یا انتهای مطلب می آید. (ص ۱۵)

-در ص ۱۶ سطر ۳ ، گرد آورنده آورده " دبیر حضور بعد از ۲ سال در اواخر ۱۳۱۸ (ه.ق) به تهران بازگشت. " مفهوم این جمله غریب و نا آشناست.

-این غلط های متداول، خواننده را به یاد کلام علامه محمد قزوینی می اندازد. آنجا که می گوید: بیرلغت و اوچ غلط! (یک لغت و ۳ غلط)

-در مواردی ذکر تاریخ بدون هجری قمری یا شمسی بودن ذکر شده که خواننده را سردرگم می کند. (سطر ۸ ص ۱۶)

- بیان شرح حال احمد قوام در صفحات ۱۵ و ۱۶ در حقیقت کاملاً نشان می‌دهد که گرد آورنده از اصول اولیه تحقیق ادبی و هنری بی‌خبر است. زیرا ۸ سطر فقط به ذکر منبع در دل متن اختصاص یافته که مؤید بی‌اطلاعی و ناشی‌گری گرد آورنده در تدوین و تنظیم مطلب می‌باشد.

- نکته دیگر تشتت و سرگردانی گرد آورنده در روش‌شناسی کتاب است. به عنوان نمونه در شرح حال یدالله کجوری شاگرد میرزا کاظم ضمن آوردن مطالب به سند و منبع مورد استفاده اشاره نمی‌کند.

معلوم نیست مسئولیت اظهار نظرهای داخل متن مذکور به عهده چه کسی می‌باشد؟

- در سطر پایانی صفحه ۱۶، گرد آورنده آورده: "میرزا یدالله معتقد بود شیوه میرزا کاظم بسیار دشوار است." حداقل لازم بود منبع چنین اظهار نظری ذکر شود. زیرا این یافته‌ها به تبیین شیوه اختصاصی میرزا کاظم کمک می‌کند.

- در شرح حال شاهزاده رکن‌الدوله برای مطالب آورده شده هیچ منبعی از طرف گرد آورنده نقل نشده است. کپی‌برداری ناشیانه نیز عامل راه یافتن موارد حشو در متن شده است. به عنوان مثال در انتهای سطر سوم ص ۱۸ خواننده در پایان جمله می‌خواند: (رجوع شود ص ...) که کاملاً بی‌معنی و زائد است!

- موارد مخدوش نیز دیده می‌شود.

- در شرح حال میرزا محمد کاظم قزوینی ص ۱۹ سطر ۳ تاریخ ۰۷۰۱ دیده می‌شود که این غلط فاحش نیاز به روشنگری دارد!

- در شرح حال میرزا محمد کاظم قزوینی (قاجاری) سطر ۴ تاریخ نگارش کتیبه سال ۱۵۲۱ قمری درج شده است یعنی سالی که هنوز نیامده ! واقعا مایه تاسف است که گرد آورنده تا این حد نسبت به درج تاریخ ها بی مسئولیت است.

- باز در سطر ۵ همین شرح حال تاریخ ۱۵۲۱ قمری درج شده . دوباره در سطر ۷ همین صفحه به تاریخ های ۶۵۲۱ و ۷۵۲۱ قمری برمی خوریم و در سطر ۸ همین صفحه تاریخ ۷۵۲۱ دیده می شود. میزان بی دقتی حیرت آور است! گرد آورنده در این بخش در واقع می خواهد برای خواننده چراغ هدایت باشد در حالی که در گمراه کردن و پریشان کردن وی با ذکر تواریخ ضد و نقیض، نهایت اهتمام را به خرج می دهد!

- در پاراگراف دوم ص ۲۰ سطر ۳ کلمه بیگلر بیگی اصفهانی آمده که صحیح آن بیگلر بیگی اصفهانی است.

- گردآورنده در ص ۲۰ وقتی که شرح حال واله اصفهانی را از منبعی رونویسی کرده، دو تاریخ فوت برای وی ذکر می کند: ۱۲۲۹ ق و ۱۲۳۸ ق اما با آوردن چنین چالشی مخاطب را سردرگم رها می کند. این نشان می دهد که سطح نازل روش تحقیق و توجه به تاریخ تا چه میزان وجود دارد!

- ترجیع بند ندادن منبع مطالب در شرح حال واله اصفهانی ص ۲۰ نیز تکرار می شود.

- این شیوه شرح حال نگاری که باید آن را به دلیل کپی کاری ناشیانه ، ضایع کردن مطالب دکتر بیانی و دیگران بدانیم حکایت غریبی است. حکایتی که نشان می دهد افراد شبه محقق تا چه اندازه خود را در انجام هر کاری آزاد و رها می دانند.

-در صفحه ۲۱ سطر ۳ آمده "موسیو اولیه" که حداقل نیاز به اعراب گذاری دارد.
-گردآورنده در ص ۲۱ و در شرح حال میرزا کاظم رونق علی سطر ۵ و ۶ آورده است: "خط وی در شکسته به شیوه خاصی نزدیک شد که بعد ها احتمالا حاج بنان، از شکسته نویسان کرمانی، از آن تاثیر پذیرفته است."

آیا اهل خط برای پذیرش چنین اظهار نظری که با کلمه احتمالا همراه است به سند و مطابقت تصویری نیاز ندارند؟ یا به شکل کلی تر، این اظهار نظر مربوط به کیست؟ یا گردآورنده ای چون امیرعباس نصیری یزدی به آن درجه از لیاقت و کارشناسی رسیده که چنین اظهار نظری ارائه می دهد؟

حداقل آن است که گرد آورنده موظف است موضوع را به خوبی روشن و تبیین کند.

-گرد آورنده کتاب در مجموع ۱۲ صفحه (ص ۱۱ تا ۲۱) به شرح حال میرزا محمد کاظم و شاگردانش اختصاص داده است. ویژگی های این بخش که در حقیقت پژوهشنامه کتاب است را می توان چنین برشمرد:

۱-فقدان روش مندی و روش تحقیق منسجم

۲-کپی کردن و رونویسی از مطالب سایر محققان و به ویژه دکتر مهدی بیانی و عدم ذکر دقیق منبع چه مستقیم و چه غیر مستقیم به جز در مواردی که گرد آورنده گریزی نداشته است.

۳-مخدوش بودن تاریخ های مندرج در چندین مورد که موجب گمراهی خواننده می شود.

۴- ذکر اظهار نظر های بی منبع که چرایی موضوع را در ذهن خوانندگان به دنبال دارد.

۵-نمایی از دوره تاریخی زندگانی میرزا کاظم لازم بوده که در کتاب نیامده است. به فهرست مذکور می توان موارد دیگری افزود. اما همین چند ویژگی نشان می دهد برای گرد آورنده، پژوهشنامه کتاب تنها جنبه نمایشی و فانتزی بیشتر نداشته و او تمام هم و غم خود را در کنار هم نهادن آثار تصویری کتاب می داند . در حالی که بیان نظری صحیح در مورد موضوع تحقیق کتاب، چنانچه مورد توجه مخاطب قرار گیرد ذهن او را برای تمرکز بیشتر در آثار تصویری فراهم می کند. این نگاه گردآورنده نه تنها پژوهشگرانه نیست بلکه روشی در ضد پژوهش خردمندانه و عاقلانه است. به عنوان نمونه او در شرح احوال شاگردان میرزا محمد کاظم به افراط و تفریط می پردازد. برخی را مفصل معرفی می کند اما حتی یک نمونه تصویری نمی دهد. برخی را نیز به رغم ندادن نمونه، مختصر معرفی می کند و توازن و تعادل در مطالب را رعایت نمی کند.

بی شک با واکاوی بیشتر این دوازده صفحه نکات منفی و ایرادات روش شناختی افزوده خواهد شد، اما خواننده با نگرستن به توان محدود گرد آورنده باید انتظار خود را در همان حد تنظیم کند.

به ویژگی های روش شناختی کار در قسمت بعدی خواهیم پرداخت. در پایان این فصل نوشتاری، گرد آورنده وارد بخشی تحت عنوان سیر تطور در خط نستعلیق می شود که به آن در قسمت بعد خواهیم پرداخت.

ادامه دارد...

کتابی در جست و جوی مخاطب !

از بی تجربگی گرد آورنده تا سودای ناشر!

نقد و نظری به کتاب احوال و آثار میرزا محمد کاظم طهرانی

بررسی سیر تطور در خط نستعلیق

بخش سطر

صفحه ۲۳ کتاب با عنوان سیر تطور در خط نستعلیق آغاز می شود. در همین صفحه طراح یا گردآورنده کتاب در عملی خلاف عرف و مبانی هنری عنوان فصل "سیر تطور در خط نستعلیق" را با خط نسخ معرفی کرده است!

قضاوت در مورد این موضوع را به خوانندگان گرامی واگذار می کنیم. اما شایسته بود عنوان فصل و بخش با نستعلیق تحریر می شد.

در این فصل گردآورنده با آوردن ۱۲ قطعه تطور خط نستعلیق را در نزد خواننده آینه داری می کند. همین جا باید ذکر کرد که در قطعات صفحه ۲۵ (نسبت داده شده به میرعلی هروی) و صفحه ۲۶ (نسبت داده شده به میرعماد) و حتی صفحه ۲۷ (نسبت داده شده به علیرضا عباسی) شائبه جعل و دست کم تجدید نظر در منتسبین وجود دارد. در ذیل قطعات با ردّ گم کردن، یا نام صاحب قطعه ذکر نشده

و یا به مجموعه خصوصی بی نام و نشان حواله داده شده و یا گرد آورنده خود را صاحب اثر معرفی می کند!

کنکاش در سایر قطعات به ویژه آن تعداد که گردآورنده خود را صاحب اثر معرفی کرده برای صحت و سقم اصلی یا جعلی بودن اثر ، الزامی است.

این که عنوان پر طمطراقی چون **سیر تطور در خط نستعلیق** را با ۱۲ اثر آن هم با فقدان هر شرح و توضیحی بخواهیم معرفی کنیم جای تعجب و خامی است! زیرا تورق این ۱۲ تابلو چنین حسی را بر نمی انگیزد. اما ما را به این نکته رهنمون می کند که گردآورنده چهار اثر شخصی خود را چاپ و در صدد است به اصالت آنها رسمیت ببخشد. این حرکت از نگاه تیزبین اهل خط و خبره گان این عرصه پوشیده نیست. زیرا برخی از زبده گان خط ، پیش از این از فعل و انفعالات شماری از منفعت طلبان برای جعل آثار خبر داده بودند.

البته در همین بخش قطعات شناسنامه دار از مکان های معتبر مانند کتابخانه دانشگاه تهران و کتابخانه ملی وجود دارد که حتی قبل از چاپ در این کتاب از طریق سایت های این دو مکان معتبر بارها به رویت علاقه مندان رسیده و چاپ کاغذی آنها فقط در این اثر اتفاق افتاده است.

در سیاه مشق صفحه ۳۳ که از مجموعه خود آقای امیر عباس نصیری است کاملاً ابهام در صحت و اصیل بودن وجود دارد. این سیاه مشق با توجه به حرکات و مفردات و سستی موجود در آن ، نسبتی با خط میرزا غلامرضا اصفهانی ندارد. حتی جدول کشی و حاشیه های آن گویی کار قطعه سازان روزگار ماست!

تا اینجای کتاب اتفاق خاصی به لحاظ آشنایی با اندیشه های هنری میرزا کاظم و سبک شناسی وی رخ نداده است. امید آنکه در ادامه صفحات پر شمار کتاب احساس خوشایندی با هم نشینی بیشتر با آثار میرزا کاظم فراهم آید.

سطرها

بخش چهارم کتاب با عنوان سطر ها که با خط نسخ نگاشته شده است از ص ۳۹ شروع می شود. مخاطب و خواننده انتظار دارد که با ورق زدن این بخش ها حداقل مقدمه ای به عنوان پیشانی کار در شرح و تعداد سطر ها و توصیف آنها ملاحظه کند. اما در یک بی ذوقی تمام عیار کتیه سنگی و دو چلیپا را که بی ارتباط با عنوان بخش می باشد در پیش روی خود می بیند. سپس سطر ها در صفحات سه سطر ی آغاز می شود. از صفحه ۴۲ تا پایان صفحه ۱۸۰ ، ۳۶۷ سطر به شکل ۳ تایی یا ۲ تایی درج شده است. هیچ توضیحی در این بخش دیده نمی شود و این کار به عهده مخاطب گذاشته شده است! سوال این است که کار ویژه پژوهش و ارزش افزوده تحقیقی این بخش کتاب چیست؟ چرا گردآورنده در این موضوع فقط به مقدمه کوتاه خود در بخش اول کتاب بسنده کرده است؟ آیا صرفا با ذکر ویژگی هایی چون نگارش باز باز، رنگ باختن کرسی بندی در سطر ها ، تمرکز بر ترکیب ، توانالیه در مرکب سطر ها، کم استحکام بودن ترکیب و کرسی نسبت به آثار صفوی و چند مورد جزئی دیگر، پرونده هنری میرزا کاظم بسته می شود؟ خواننده باید با همین چند ویژگی به دیدن ۳۶۷ سطر برود و در ۳۶۷ سطر، باز همین چند ویژگی را مورد توجه و بازبینی قرار دهد؟

خالی کردن یکباره و فله ای ۳۶۷ سطر با تراکم هر صفحه ۳ سطر آن هم بدون هر گونه توضیح خواننده را با گنجی در ویرانه رو به رو می کند. او ثروتی می یابد که نه تنها غیرقابل شمارش نیست بلکه غیر قابل استفاده نیز هست. روزگاری دکتر مظفر بختیار (ره) استاد تمام ادبیات دانشگاه تهران به شرح و بسط قطعات میرزا غلامرضا اصفهانی اهتمام می کرد و امروز جوانان خام دست و بی تجربه عهده دار احوال و آثار میرزا محمد کاظم شده اند و به قول حافظ: "بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا!"

گویا اینان می خواهند یک شبه ره صد ساله روند و بار و بندیل خود را سوار استر و قاطری کنند و چهار نعل بتازند. غافل از آنکه قاضی منصف تاریخ و تشخیص و داوری جامعه خوشنویسی گریبان آن ها را رها نخواهد کرد. به نظر می رسد قانع شدن به این حد در آثار استاد بزرگی چون میرزا کاظم جفا به سلوک هنری و ریاضت عاشقانه اوست.

به راستی اگر پژوهش صورت نگیرد بهتر از آن است که کاری نصفه نیمه و نپخته و نسنجیده مانند کار فعلی ارائه شود. زیرا با نبود ملاک های انگیزه بخش حتی ورق زدن نزدیک به ۱۵۰ صفحه این بخش از کتاب کاری خسته کننده و رنج آور است.

حال که گرد آورنده فقط به گرد آوری بدون تحلیل سطر ها بسنده کرده، سایر خوانندگان باید این خلاء مهم کتاب را نیز پر کنند و خود به مزایای زیبایی شناختی آثار میرزا کاظم، و رای نکات اولیه ذکر شده پی ببرند. اما باید از یک کاستی مهم در این ۳۶۷ سطر نام برد و آن نیز متوجه گرد آورنده این آثار است.

پژوهشگران خط و اهل خوشنویسی آگاهند که هویت هر قطعه خط در آینه تاریخ نگارش یا حداقل دهه نگارش و بالاخره دوره زمانی نگارش خط بهتر از هر عامل دیگری عیان می شود.

در این بخش، یعنی بخش سطر ها ، گرد آورنده از دَم به چیدمان سطر ها اقدام کرده و در اثر عدم مطالعه و یا مطالعه ناچیز، دوره بندی این آثار در دوره های زمانی به ذهنش خطور نکرده است و حتما این توان و بینش را در خود ندیده است.

البته شماری از سطر ها که خیلی محدود هستند دارای تاریخ می باشند اما گرد آورنده کم تجربه و نا آشنا به متد تحقیق از این سرنخ برای دوره بندی آثار و شکل بندی زمانی آنها بهره نگرفته است. این خلاء جدی است که تحول ویژگی های زیبایی شناختی میرزا کاظم را مستلزم بازبینی دوباره کتاب از آغاز تا انجام می کند. کوتاهی و تنبلی گردآورنده به طور حتم آگاهانه است زیرا ویژگی شخصیتی گردآورنده در تعاملات اجتماعی با اهل خط، کنکاش، تجسس و سردرآوردن از تمام نکات ریز و درشت افراد بوده و آدمی از اِهمال او در برآوردن این مهم در شگفت می ماند.

از ۳۶۷ سطری که در بخش سطر ها پی در پی می آید حداقل ۵۰ سطر در اثر ریختگی، فرسودگی و ناخوانا بودن ارزش های زیبایی شناختی خود را از دست داده اند و سوال این است که چاپ این تعداد سطر معیوب که بیش از پانزده صفحه کتاب را در برگرفته به چه دلیلی انجام شده؟ آیا این نکته امری مجهول می باشد؟ شاید پاسخی که برای این کار می توان ذکر کرد این است که شاید با هدف کت و کلفت کردن کتاب و افزودن بر قیمت آن قابل توجیه وجیه باشد. اما پر ایراد

بودن این سطر ها آنچنان ذهن بیننده را آزار می دهد که حتی موجب می شود ارزش های زیبایی شناختی سایر سطر های عالی نیز در سایه سار آنها به چشم نیاید. بنابراین شایسته بود با حذف سطر های معیوب و سطر های عادی و معمولی، تمرکز روی سطر های عالی انجام و گزیده ای مناسب، مبنای تحلیل زیبایی شناختی آثار میرزا کاظم قرار می گرفت.

در سطر اول صفحه ۴۶ چقدر خوب بود که حداقل گردآورنده و ناشر نشان می دادند که سطرها را یک بار هم که شده، خوانده اند. زیرا با آوردن سرکش کوچک مانع از درج یک کلمه ویژه می شدند!!!

با تمام این احوال آنچنانکه گفته شد کاهلی گردآورنده و بی توجهی ناشر را باید همت خواننده جبران کند. به طور حتم این کار مصداق تضییع حقوق خوانندگان کتاب خواهد بود که باید بیهوده وجه بالاتری بپردازند! چون در نهایت معیار اقتصادی ملاک پر پردازی در صفحات بوده است.

باید به این نکته اشاره کرد که متاسفانه و بنابر تصدیق کارشناسان فن از برخی سطر ها رنگ و لحن خوشنویسی معاصر می آید. تشکیک در اصالت این سطر ها و انتساب آن ها به میرزا کاظم طبیعی است. چیدمان بی مبنای سطر ها و درهم آمیزی زمان نگارش و بی توجهی گردآورنده، چنین ظنی را تقویت می کند. اختلاف کیفی شدید سطرها نیز مزید بر علت است. ای کاش قبل از چاپ این همه اثر، قدری با تامل و تدبیر بیشتر بر اصالت آثار تمرکز لازم صورت می گرفت. (سطر های صفحه ۵۲ و ۵۳)

به نظر می رسد در جمع بندی نهایی ، ناشر و گردآورنده حداقل از استادان طراز اول در مورد نسخه نهایی که قرار بر چاپ داشته اند، نظر خواهی نکرده اند. به

طور حتم آنان خیر خواهانه و به دور از انتظار باید اصلاحات لازم را یاد آوری می کردند ولی گویا انجام این کار برای جوانان جویای نام دشوار بوده است.

-در توضیح و یا شناسنامه سطر ها در مواردی به واژه هایی چون "اصل اثر؟" در صفحات ۴۵، ۶۳، ۱۱۲، ۱۳۴، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۶، ۱۵۹ و... بر می خوریم که نامفهوم است. این کار بی احترامی به خواننده ای است که با گذاشتن وقت و پرداخت پول میلیونی نمی خواهد به جای روشنگری دچار ابهام شود!

یادآور می شود در همین قطعات و سطر های بی هویت، نشانه های اثر جعلی آشکار می شود. به عنوان نمونه سطر دوم صفحه ۶۳ دارای ساختاری امروزمین است که حداقل در چند کلمه آن مطلقاً نمی تواند اثر قلم اختصاصی میرزا محمد کاظم باشد! لازم است ناشر و گردآورنده در این مورد پاسخگو باشند. زیرا این رفتار های غیر متعارف فقط به پریشان خاطر کردن خوانندگان و مخاطبان انجامیده است. البته از این موارد باز هم وجود دارد اما اصل کلی آن است که در این ۳۶۷ سطر که بنیان اصلی کتاب را تشکیل داده، باید بازبینی جدی کرد. نکته و ابهام دیگر ذکر مجموعه خصوصی بی نام و نشان در زیر برخی از آثار است. این مجموعه خصوصی از آن کیست؟ از آن گرد آورنده است؟

ضمن تشکر از مجموعه داران و کسانی که آثار اصیل خود را برای چاپ در بخش سطر های کتاب احوال و آثار میرزا کاظم در اختیار نهاده اند، باید یادآور شد این سرمایه اولیه نیازمند توصیف، تحلیل و تفسیر هنری و بالاخره دوره بندی تاریخی است. این تلاش برای این فصل کاملاً ضروری است. وگرنه مخاطب باید خطوط سطر ها را در یک بازه زمانی ۴۰ تا ۵۰ ساله از میرزا کاظم تماشا کند. امید آن که این نقصان با درایت و تلاش سایر محققان بر طرف شود و بینش تازه و نگاه

نوینی در مورد آثار میرزا کاظم برای خوانندگان به ارمغان آورد. کار پر از ایراد گردآورنده این سطر ها آدمی را به یاد گفته علامه جلال الدین همایی می اندازد، آنجا که گفته است: "چرا شعری می گویند که در قافیه آن بمانید!"

به طور حتم گردآورنده جوان و بی تجربه آرام آرام در سایه سار نقد ها و نظر ها به آنچه که انجام داده در حال وقوف است. حتی کار به جایی رسیده ایشان به استادان طراز اول پیام می دهد که کتاب شما محفوظ(!!) اما فعلا تاییدیه ای برای چاپ این اثر بدهید!!

این شکل از مشروعیت طلبی برای کتابی سرشار از ایراد و اشکال ، از طُرفه عجایب روزگار ماست که افراد دلسوز نسبت به هنر خط نمی دانند برای این سطح نازل از نگاه هنری گریه کنند و یا به طنز آن بخندند!؟

ادامه دارد...

کتابی در جست و جوی مخاطب !

کاوه تیموری

قسمت چهارم

از بی تجربگی گرد آوردنده تا سودای ناشر!

نقد و نظری به کتاب احوال و آثار میرزا محمد کاظم طهرانی

بررسی بخش سطرهای چاپ شده

بخش سطرهای تطبیقی و بخش مطابقت ها

از صفحه ۱۸۲ تا صفحه ۲۰۰ بخش سطرهای چاپ شده آغاز می شود. این بخش صحنه نمایش ۷۷ سطر می باشد. این بخش نیز فاقد هرگونه توضیح و توصیف است. در اینجا گرد آورنده به درستی اشاره نکرده است که تفاوت بخش سطرها با بخش سطرهای چاپ شده در چیست؟ آیا این تقسیم بندی برای این بوده که از ضخامت بخش سطرها کاسته شود؟ و اصولاً در تحلیل هنری آثار میرزا کاظم تفاوت این دو بخش در چیست؟ در ص ۱۸۸ شناسنامه سطر اول از نام آقای گردآورنده یاد می کند. سوال این است این اثر در کجا چاپ شده است؟ اصالت این سطر در مقایسه با ویژگی های خط میرزا کاظم، کاملاً مورد تشکیک است. خیلی از سطرها که کم تعداد نیستند از کتاب کلک مستی (انجمن خوشنویسان قزوین) در این کتاب دوباره چاپ شده است. در حالی که این کار فقط به سنگین شدن کتاب انجامیده و مزیت زیبایی شناختی ویژه ای ندارد. توصیف و تحلیل نیز در این بخش به کار گرفته نشده که حداقل نمایی تازه پیش روی مخاطب قرار دهد. از تنظیم و تبویب تاریخی نیز خبری نیست. این فصل و فصل سطرها اگر

یک فایده داشته باشد این است که نشان می دهد، نبود و برداشتن قید تاریخ و خلاء در صورت بندی تاریخی سطر ها تا چه اندازه آسیب آفرین و مشکل زا است و برای خواننده دردسر ساز می باشد. به قول فاضل نظری:

"چشم های ما فقط رنج تماشا می کشند!"

این دسته از سطر ها به لحاظ چاپ مجدد از آثار چاپی دیگر، کیفیت نازل تری پیدا کرده اند. سطر های آسیب دیده و معیوب نیز در آنها کم نیست. به نظر می رسد به نظر می رسد از این مجموعه سطر های چاپ شده می شد گزیده ای مختصر فراهم کرد و آنها را در همان بخش سطر ها به چاپ رساند. اما گویا فرضیه کلفت کردن و سنگین کردن کتاب به هر شکل ممکن مورد توجه بوده است.

بعد از اتمام بخش سطر های چاپ شده، بخش سطر های تطبیقی آغاز می شود. این بخش از صفحه ۲۰۲ آغاز و تا صفحه ۲۶۲ ادامه می یابد که شامل ۱۴۱ سطر می باشد. همانگونه که مشخص است سطر های واحد در اجراهای متفاوت در کنار هم قرار گرفته اند. انجام دادن این مطابقت ها به خاطر خلاء تاریخی و مشخص نبودن زمان نگارش، نشانه های تحول خط و هنری میرزا کاظم را بیان نمی کند. اگر سطر ها دارای روند تاریخی و یا حداقل بیان دوره و دهه زمانی بودند به طور حتم این مطابقت ها مفید بود. اما حتی در دو سطری که زیر هم نهاده شده اند، مخاطب نمی تواند تقدّم یا تأخر زمانی را دریابد. کاری که ناتوانی و بی تجربه گی گرد آورنده را نیز می توان نسبت به آن درک کرد. بدین ترتیب مشکلات کتاب به عنوان کلاف در هم تنیده کم بود، این مشکل نیز مزید گردید.

در صفحه ۲۰۶ دو سطر با هم مطابقت داده شده اند. سطر بالا خوانا و کیفی است اما سطر پایین که همان شعر سطر بالا است به هیچ وجه قابل بررسی زیبایی

شناختی و مقایسه با سطر بالا نیست. به راستی هدف از این کار های سطحی و غیر کارشناسانه چه بوده است؟ در ص ۲۰۹ سطری آمده که غریب و تنها است و با سطر دیگری مقایسه نشده است. به نظر می رسد این مورد نیز از اشتباهات فاحش در کتاب باشد زیرا فقط یک کشیده آن با سطر بالا مشترک است. در صفحه ۲۱۲ نیز این اتفاق رخ داده است. سایه ابهام همچنان بر سر سطر هایی وجود دارد که در شناسنامه آنها مجموعه خصوصی بی نام و نشان درج شده است. تکرار زیاد و ملال آور در بخش مطابقت ها و استفاده از سطر های ضعیف و فرسوده و ناخوانا در ایجاد نگرش مثبت خواننده و فضل هنری میرزا کاظم اثر منفی دارد. به راستی مشاوره کردن درباره فراهم آوردن چنین کتابی و با چنین ساختاری تا چه اندازه ارزشمند بوده است که از آن غفلت ورزیده شده است. آیا الزاما تمام آثار میرزا کاظم بدون ارائه روند تاریخی نیاز به چاپ داشت؟ زیرا در بعضی از این قطعات شأن هنری میرزا کاظم خدشه دار می شود و این کار مستوجب مسئولیت خواهد بود.

به نظر می رسد بعضی از سطر ها نیز میدانی برای عرضه هنرنمایی خوشنویسان معاصر در نظیره نویسی و کپی برداری از آثار میرزا کاظم بوده و آرام آرام با امضاء های ساختگی در ردیف آثار او قرار گرفته است. جدا نکردن سره و ناسره های آثار میرزا کاظم از دیگر کاستی های کتاب و به ویژه در این بخش است که مسئولیت آن متوجه گردآورنده و ناشر خواهد بود. به عنوان نمونه در صفحه ۲۳۷ سطر اول ، سطری است که متعلق به آقای امیر عباس نصیری یزدی است. کافی است با دایره "نون" در صفحه ۲۳۶ مقایسه شود. قضاوت اصل یا جعل بودن این سطر با خوانندگان فهیم ! همین نکته در سطر دوم صفحه ۲۴۲ قابلیت بررسی و کارشناسی دارد. از صفحه ۲۶۳ فصل مطابقت ها آغاز می شود و تا صفحه ۳۲۸ یعنی ۶۸ صفحه را به خود اختصاص داده است. این بخش شامل ۲۵۳ اثر است.

ساختار این فصل کم و بیش مشابه ساختار فصل سطر های تطبیقی است. اما به یک باره علاوه بر این کار در هم آمیزی قطعات از خوشنویسان مختلف و البته هم مکتب و غیر هم مکتب سردرگمی زیادی برای خواننده فراهم می کند. مخصوصا با تصویر برداری کوچک از جزئیات، این آشفتگی بیشتر دیده می شود. در اینجا مخاطب علاقه مند به ناچار تسلیم شده و فقط به ورق زدن ۶۸ صفحه مذکور بسنده می کند. در مورد چپستی و چرایی و چگونگی روند کار، گردآورنده هیچ توضیحی بیان نکرده است. این بخش به مثابه یک سالاد تصویری است که حق هیچکدام به خوبی ادا نشده است. بیش از این به واقع در مورد کاستی های این بخش نباید صحبت کرد. تنها باید به این نکته توجه داد که علاقه مند خوشنویسی معاصر باید به خود حق دهد که وقت شریف خویش را برای بیرون آمدن از این آشفتگی ملال آفرین نباید صرف کند. در این جا باید به ناشر محترم یادآور شد که سرمایه گذاری مالی و فرهنگی در فضای نشر خوشنویسی باید درمورد آثار افراد صاحب صلاحیت و زُبد و کار بلد انجام گیرد. زیرا با این شیوه و ارائه کتاب های پر ایراد آن هم از افراد نا بلد مصداق حراج زدن به مال و دارایی ناشر خواهد بود.

از همه مهمتر درک ویژگی های فرهنگ مکتوب نیز ضرورت دارد. زیرا این نوع از کتاب ها قرار است جایگاهی در تاریخ پیدا کنند نه این که به زودی فراموش شوند.

ادامه دارد...

به نام خدا

کاوه تیموری

قسمت پنجم

کتابی در جست و جوی مخاطب ! از بی تجربگی گرد آورنده تا سودای ناشر!

نقد و نظری به کتاب احوال و آثار میرزا محمد کاظم طهرانی

بررسی بخش سیاه مشق ها؛

سیاه مشق های تطبیقی؛

خطوط شکسته؛

شاگردان و پیروان

از صفحه ۳۲۹ بخش سیاه مشق ها آغاز می شود و تا صفحه ۳۶۸ ادامه می یابد. در این بخش ۴۱ سیاه مشق درج شده است. چند سیاه مشق دارای امضاء "محمد کاظم" می باشند. اگر فرض را بر آن بگذاریم که به جز دو سیاه مشق معمولی بقیه آثار از آن میرزا محمد کاظم است باید اذعان کرد کیفی ترین بخش کتاب، این تعداد سیاه مشق زیبا و چشمگیر میرزا کاظم می باشد. لطف مجموعه داران برای در اختیار قرار دادن این تعداد اثر ستودنی است. زیرا با عبور متکلفانه مخاطب از بخش های پیشین کتاب، دیدن این تعداد سیاه مشق که خوشبختانه بدون توضیح گردآورنده است به مثابه استراحتگاهی، چشم خسته بیننده را نوازش می دهد.

این سیاه مشق ها می تواند در ترسیم نمودار خوشنویسی میرزا کاظم در نقطه اوج باشد. رها، آزاد، بی تکلف و با حرکت شجاعانه دست و قلمرانی آگاهانه، آثار خلق شده که به لحاظ ترکیب بندی و آرایش حروف و کلمات و فضای خلوت و جلوت و سایر عناصر زیبایی شناختی قابلیت تحلیل و مطالعه را دارا می باشد.

در این نمونه ها استواری و قوت قلم میرزا کاظم در سایر اقلام از جمله قلم جلی نیز آشکار شده است. (صفحه ۳۶۵) هرچند برخی از سیاه مشق ها از نظر ساختار هنری می تواند از آن میرزا کاظم نباشد اما چند اثر اصیل از ایشان کافی است که نظام هنری وی را در سیاه مشق درک کنیم.

بعد از این بخش وارد بخش سیاه مشق تطبیقی می شویم. این بخش از صفحه ۳۶۹ آغاز و در صفحه ۳۸۹ پایان می یابد. در این بیست صفحه ۲۶ سیاه مشق دیده می شوند. در این بخش تلاش شده سیاه مشق های میرزا کاظم با آثار مشابه خودش و هم چنین آثار خوشنویسان مطرحی چون میرحسین ترک ، میرزا غلامرضا، میرزا عمو و اسدالله شیرازی در کنار هم قرار گیرد. این نکته نقص اصلی کل کتاب است که به جای آن که گردآورنده آن را به کتابی گویا تبدیل کند با کم کاری به کتابی صامت و بی تحرک تبدیل شده است. با این حال این سیاه مشق های به اصطلاح تطبیقی در ادامه فصل سیاه مشق ها نکته ای را مورد تایید قرار می دهد و آن اینکه سیاه مشق ناب و انتزاعی در دیدگاه هنری میرزا کاظم یکی از الویت های اصلی بوده و نمونه های موجود این نکته را تایید می کند.

بخش بعدی به خطوط شکسته میرزا کاظم اختصاص دارد. این بخش از صفحه ۳۹۲ آغاز و تا پایان ص ۴۱۰ ادامه می یابد. گردآورنده گرامی در این بخش ۴۸ اثر خط شکسته شامل سطر و دو سطر و قطعه را در کنار هم آراسته است. توانمندی

میرزا کاظم در ارائه خطوط شکسته خوش منش و خوش ترکیب حکایت از کمال ثانی اوست. قدما اجرای خط نستعلیق و شکسته نستعلیق را به مثابه دو کفه ترازو برای خوشنویسی می دانستند. یاد مرحوم استاد حسن دانشفر همدانی به خیر و نیکی باد که از این فضیلت به کمال بهره مند بود.

این بخش نیز خوشبختانه از بخش های مفید کتاب است. زیرا با آوردن این آثار توانسته ارزش های زیبایی شناختی میرزا کاظم را که وجهی ناشناخته و یا کمتر شناخته شده بود، عیان کند. تحلیل خطوط شکسته میرزا کاظم چنانکه در پژوهشنامه کتاب آمده نشان از الهام و پیروی از خطوط جناب درویش عبدالمجید طالقانی دارد. در عین حال عطر و بوی شخصیت و منش میرزا کاظم نیز در آنها دمیده شده و خوشخوانی و روانی و سادگی و بی تکلفی آنها نشان می دهد که هر نظام هنری اولیه با عبور از صافی ذهن هر هنرمند انعطاف و تاثیر می پذیرد. بعد از این فرآیند آنچه که نقشبند صفحه کاغذی می شود، امضاء و نشان صاحب قلم را خواهد داشت. از همین سطرهای زیبا می توان دریافت که شکسته نویسان روزگار ما، تا چه اندازه از آثار میرزا کاظم نیز استفاده و در آثار خود آن را نمایان ساخته اند. ۱۲ اثر شکسته میرزا کاظم با همت موزه خوشنویسی در این مجموعه درج شده که به نظر می رسد اوج قلم شکسته میرزا در آنها نمایان شده است. جا دارد از موزه خوشنویسی برای در اختیار قرار دادن این ۱۲ اثر کمال تشکر به عمل آید. به نظر می رسد چنانچه گردآورنده، خطوط شکسته میرزا کاظم را در معرض نظر خواهی تنی چند از زبده گان خوشنویسی خط شکسته قرار می داد، ای بسا هم اکنون در مقدمه بخش خطوط شکسته از اظهار نظرات کارشناسی این عزیزان برای درک بهتر نظام هنری خط شکسته میرزا کاظم بهره می بردیم. به راستی باید از فقدان تجربه و بی تجربگی گردآورنده سر به فغان و ناله آورد!

آخرین بخش کتاب تحت عنوان "شاگردان و پیروان" است. این بخش از صفحه ۴۱۲ آغاز و در صفحه ۴۴۸ پایان می یابد. گردآورنده در این بخش آثار شاگردان و پیروان را همراه با خوشنویسانی که نام آنها میرزا کاظم بوده درج کرده است. ۱۱۵ اثر متنوع در این بخش به نمایش گذاشته شده اند که شامل اقلام و قالب های مختلف اند. از آنجا که هیچ کدام از شاگردان میرزا کاظم نتوانسته اند هم‌تزار استاد خود باشند، این بخش دارای اهمیت کمتری است. با این حال نشانه هایی از سلوک و همت میرزا کاظم را، تعلیم و تربیت شاگردان وی به نمایش می گذارد. خوشنویسانی چون کاتب همایون به شهادت آثار، بیشترین همذات پنداری را در انعکاس آثار خوشنویسی با استاد خود داشته اند.

گروه های پژوهشی زیادی در این بخش نیز وجود دارد که همگی با سکوت گردآورنده رو به روست. در شناسنامه قطعات بیشتر علامت آزاردهنده و ابهام آفرین سوال (؟) به چشم می خورد که موجب تعجب هر خواننده ای است. ربط منطقی این آثار با عناصر زیبایی شناختی استادشان (میرزا کاظم) کاویده نشده است. به عنوان مثال تغییرات فنی آثار خوشنویسانی چون یدالله کجوری و مقایسه سطر های ایشان با میرزا کاظم و یا شیوه اختصاصی علی مخصوص، از مباحثی است که قابلیت بحث را داراست.

از خوشنویسانی چون حبیب الله مسرور، ابوالقاسم لاریجانی، میرزا اسماعیل خان، معزز الملک، محمد علی شالی و ... نیز قطعاتی در فصل شاگردان و پیروان درج شده، در حالی که در بخش پژوهشنامه کتاب شرح و توضیحی از احوال آنان نیست. خواننده در نمی یابد که ربط منطقی و هنری آنها با شیوه و یا با شخص میرزا کاظم طهرانی در چه محور ها و مواردی است؟ به نظر می رسد گردآورنده

هر چه را که داشته و نداشته در صدد بوده که در کتاب بیاورد. نکته عجیب دیگر این که پایان بخش صفحه کتاب استاد بزرگ خط نستعلیق با قطعه تعلیق واله اصفهانی پایان می یابد!

آثار این بخش اگر به دقت مورد بررسی قرار می گرفت، بی گمان شاخ و برگ درخت خوشنویسی میرزا محمد کاظم طهرانی قابلیت ترسیم پیدا می کرد. اما چه توان کرد که این مورد را نیز باید به تمام نواقص کتاب افزود.

ادامه دارد...

کتابی در جست و جوی مخاطب ! از بی تجربگی گرد آورنده تا سودای ناشر!

نقد و نظری به کتاب احوال و آثار میرزا محمد کاظم طهرانی

جمع بندی نقد و نظر به کتاب

در بحث جمع بندی این نقد، بنابر آن نیست که ایرادات و مشکلات جدی کتاب را که در قسمت های پیشین ذکر شده، دوباره مطرح کنیم. اما جهت تنویر افکار علاقه مندان حوزه هنر خوشنویسی چند نکته الزامی است:

۱- کتاب نه تنها به روایت ناقد این کتاب بلکه به تصدیق بزرگان و استخوان خُرد شده های هنر خوشنویسی و پژوهش خط، دچار پُر پردازی بیهوده شده است. این امکان وجود داشت که در ۲۵۰ صفحه تا ۳۰۰ صفحه کار کتاب نهایی شود. کتاب فعلی مصداق تمثیل "آب بستن بیهوده به کار" می باشد.

۲- به اظهار نظر کاملاً صحیح یکی از محققان زبده خوشنویسی توجه کنید:
"این کتاب آلبومی است که فاقد کتابنامه می باشد و زیرنویس قطعات دارای مشکلات فراوانی است."

در واقع به روایتی کتاب، کشکولی از خرت و پرت های خوشنویسانه میرزا کاظم است. این امر موجب می شود، احساس خوشایندی که از دیدن سطر های فاخر به خواننده دست می دهد، به یکباره با دیدن آثار درجه دو و درجه سه و معیوب

فرو بریزد. تاکید نگارنده بر این است که این مشکل از معایب جبران ناپذیر کتاب بوده و به همین دلیل نداشتن این کتاب به خودی خود موجب جلوگیری از ناراحتی های بعدی مخاطب خواهد بود.

۳- اغلاط فاحش در پژوهشنامه، عدم دوره بندی زمانی و تاریخی، بی تدبیری در دسته بندی سطر ها و عدم بیان زمانه و زمینه اجتماعی میرزا کاظم، خواننده علاقه مند را دچار ابهام می کند. بی دلیل نیست که می توان نتیجه گرفت جایگاه اسطوره ای، مانند میرزا کاظم در نزد خوشنویسان، با مطالب این کتاب نه تنها ارتقاء نیافته، بلکه جا دادن آثار ضعیف، جعلی و بی سند در کتاب می تواند به تضعیف جایگاه میرزا کاظم و ابهام بیشتر در سرگذشت نامه و کارنامه هنری او منجر شود.

۴- ویژگی بارز کتاب در هم آمیزی تمام آثار با هم بوده که به علت فقدان دسته بندی مناسب تغییر نگرش خاصی در بیننده آثار فراهم نمی آورد. در واقع کتاب مخاطب خود را نمی یابد و مخاطب، کتاب درخوری برای مطالعه پیدا نمی کند. این نکته به این مفهوم نیست که مخاطب از آثار میرزا کاظم لذت نمی برد بلکه در اثر بی تجربگی گردآورنده، از منظر مخاطب، فرضیه قابل اثبات و مطلب الهام بخشی در آن دیده نمی شود. زیرا اجزای کتاب یکدیگر را خنثی می کنند. ملاحظه توزیع فراوانی قطعات نیز قابل توجه است:

توزیع فراوانی قطعات میرزا کاظم در کتاب احوال و آثار

ردیف	بخش قطعات	تعداد
۱	سطور خط نستعلیق	۱۲
۲	سطر	۳۹۷
۳	سطر های چاپ شده	۷۷
۴	سطر های تطبیقی	۱۴۱
۵	مطابقت ها	۲۵۳
۶	سیاه مشق	۴۱
۷	سیاه مشق تطبیقی	۲۶
۸	شکسته	۴۸
۹	شاگردان و پیروان	۱۱۵
۱۰	جمع	۱۰۰۹

۵- پیشنهاد اینکه بزرگوارانی که نسبت به چاپ کتاب احوال و آثار میرزا کاظم طهرانی ابراز خرسندی می کنند؛ نخست درونمایه و مشکلات این اثر را ملاحظه و سپس برای آن یادداشت و تقریظ نگاری کنند. خاصه آنکه با ابهامات و معایب پر شمار کتاب، گرد آورنده از استادان خط، دم به ساعت تاییدیه طلب می کند. آیا روایت سازی و خواب نما شدن و رویا پردازی گرد آورنده (روزنامه ایران ۱۴۰۰/۵/۴ ، صفحه ۱۵) باید مجوزی برای تیره و تار کردن زندگی نامه و هنرنامه استاد بزرگی چون میرزا کاظم باشد؟ امید است مخاطبان فهیم با قضاوت منصفانه پاسخ این

سوال را ارائه کنند و اینکه از خداوند بخواهیم گردآورنده خواب های از این دست نبیند چراکه به گناه بی خواب کردن دیگران گرفتار خواهد آمد!

۶- پیشنهاد به استادان طراز اول این که مقدمه نگاری برای آثاری از این دست می تواند به شرط تایید و مناسب بودن اثر انجام شود. زیرا از امضاء های بزرگان قبل از استفاده بهینه، استفاده ابزاری می شود. متأسفانه از این امضاء ها و مقدمه ها مانند برگ بزرگ انجیر برای پوشش نقایص جدی کتاب استفاده می شود.

اگر با فرضیه این که : گاه باشد که کودکی نادان / به غلط بر هدف زند سنگی، پیش برویم به طور حتم نتیجه اش این می شود که شده و از این طریق تغییر نگرش مناسب و مثبتی نسبت به خوشنویس اسطوره ای دوره قاجار جناب میرزا کاظم فراهم نخواهد شد.

۷- پیشنهاد به گرد آورنده با الهام از یکی از سرمشق های کتاب که :

"ای تازه جوان جز این سخن نیست"

این است که با درایت، مطالعه و صبر و حوصله و آداب دانی و روش شناسی در سایه سار پنج سال مطالعه جدی، کار بعدی را آغاز کند. زیرا بررسی این اثر و نتایج حاصل از آن ما را به یاد یکی دیگر از سطرهای میرزا کاظم می اندازد آنجا که نوشته است:

بخردان مفرمای کار درشت!

شیرینی کار در این است که سخنان تلخ را به گوش جان شنیده و در رفع و رجوع کاستی ها از سر قدم عشق بسازیم.

۸- پیشنهاد به ناشر محترم این که این اثر برخلاف وعده شما در "سخن ناشر" ، لذت را در نگاه و جان مخاطبان رقم نزد!

۹- اما پیشنهاد به مخاطبان و علاقه مندان هنر خوشنویسی این است که اگر پول بالای یک میلیون تومان و جای خالی در کتابخانه خود دارند، این اثر را خریداری کنند. اگر هم چنین امکانی فراهم نیست به همان اطلاعات و تصاویری که از میرزا کاظم دارند بسنده نموده و نگران نداشتن این کتاب نباشند. زیرا احساس خوشایند و نگاه نوینی برای آنها از طریق مطالعه این کتاب کشکولی بدست نخواهد آمد!

۱۰- در خاتمه از عزیزانی که مخاطب این نقد بودند پوزش خواسته و یادآور می شود که اگر مسئولیت اجتماعی و هنری بر گردن نگارنده سنگینی نمی کرد، هرگز دست به نگارش این چند سطر نمی زد. اما به راستی بنا بر فرضی ساده چنانچه جای ناقد با جای گردآورنده یا ناشر عوض شود، تمام این نکات مطرح شده را آویزه گوش کرده و از آنها استفاده می نمودم. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید!

ادامه دارد...

کتابی در جست و جوی مخاطب ! از بی تجربگی گرد آورنده تا سودای ناشر!

نقد و نظری به کتاب احوال و آثار میرزا محمد کاظم طهرانی

نظام خوشنویسی میرزا کاظم و درس های آموزنده

بررسی و مطالعه موشکافانه ۱۰۰۹ تصویر کتاب و تحلیل قطعات ویژه میرزا کاظم که به خاطر انبوه بودن آثار وقت زیادی را به خود اختصاص داد، به شکل گیری مبحثی تحت عنوان چه درس هایی می توان از میرزا کاظم آموخت، منتج شد. در این قسمت با خوانندگان فهیم و هنرمند این چند محور را در میان نهاده و امید است عزیزان با کند و کاو بیشتر به این محور ها بیفزایند. شاید همین محور ها با غنی شدن هرچه بیشتر به کار گردآورنده و ناشر محترم آمده و در چاپ های مدون بعدی کتاب میرزا کاظم مورد استفاده قرار گیرد. این محور ها را مرور می کنیم:

۱- نقش "قالب خوشنویسی" در خط میرزا کاظم تعیین کننده است. او در نگارش چلیپا، عمده اصول سطر نویسی خود را کنار می نهد و به نوعی بر خلاف آنها عمل می کند. به عنوان مثال جمع نوشتن در مقابل باز نوشتن، توجه و تمرکز به ترکیب، یکدست نویسی به جای پردازش رنگ (تونالیت) و در هم تنیدگی حروف و کلمات از مزایای زیبایی شناختی چلیپا های او در مقایسه با سطرها است. حتی در سیاه مشق های وزین و پر مایه، او با فشرده نویسی دنیای تازه ای از

خوشنویسی خود پیش روی بیننده قرار می دهد. باید افزود در سطر هایی که کلمات بیشتری دارند او به خوشنویسی کلاسیک و مبانی آن نزدیک می شود. اما با این حال مستقل نویسی کلمات و ایجاد فاصله در آنها از شگردهای او در سطر نویسی وبه ویژه سطر های کوتاه است. می توان استنباط کرد این قبیل از سطر ها جنبه تعلیمی داشته است.

۲- حال که مجموعه ای با درصدی جعل از کارهای میرزا محمد کاظم فراهم آمده، یکی از کار ها این است که این مجموعه در فرآیند عمل آوری از خامی خارج شود. برای این منظور می توان در گام نخست مفردات میرزا کاظم را از این مجموعه استخراج کرد. گام دوم استخراج کلمات منحصر به فردی است که میرزا در آنها نهایت هنر خویش را روی کاغذ نمایان ساخته است. این دو کار فرآیند تحلیل هنری آثار او را در قالب مطالعات ثانویه ممکن ساخته و نتیجه بخش نیز خواهد بود.

۳- بررسی آثار میرزا کاظم نشان می دهد که نظام هندسی و خوشنویسانه او را در آئینه " کلمات کشیده " بهتر می توان تبیین زیبا شناختی کرد. کشیده های تحلیل پذیر در سطر ها کم نیستند. این کار باب تازه ای است که باید به آن اهتمام کرد، زیرا این کشیده ها هستند که به جای خود سطر ها به مخاطب شوک زیبایی شناختی وارد می کنند.

۴- شیوه نگارش میرزا کاظم موقرانه و با متانت است. او گویا به گواهی سطر های وزین با تأنی و آرامش و برنامه ریزی در لحظه می نگاشته است. زیرا بررسی کشیده ها را نمی توان به طرح آنی حرکت قلم و به عبارتی بدیهه نویسی نسبت داد.

۵- از معاینه اندام حروف و کلمات میرزا کاظم بر می آید که قلم را کاملاً استخوانی و با میدان بلند می تراشیده تا از این طریق مولفه های عمودی و استوار و در عین حال ظریف را اجرا کند. به همین سان قط قلم میرزا کاظم به تخت متمایل بوده و یا شیب کمی داشته است. این نکته از برگشت قلم در دایره و اجرای شماره های تند و تیز قابل استنباط است.

۶- خط میرزا کاظم دارای صفت راز آلودی است. به عنوان نمونه سرکش های بلند میرزا کاظم عرضی به اندازه نزدیک به زبانه قلم دارد و هر گاه که چند سرکش در سطر تکرار می شود سایه ساری سنگین به سطر تحمیل می نماید. این که در ذهن او برای این اجراهای پهن از سرکش چه بوده نمی توان دلیلی ارائه کرد. (صفحه ۶۰)

سرکش ها وقتی بلند تر از حد معمول و ضخیم تر از حالت استاندارد بر مولفه های سطر سوار می شوند سطر را به سمت آسمان تعالی می دهند. خوشنویس می تواند تجسم کند که آنها چون دست های نیایش در حال دعا هستند. هریک از این برداشت های انتزاعی را می توان توسعه داد. اما نکته اصلی آن است که این ویژگی به صفتی برجسته در سطر های میرزا کاظم تبدیل شده است. نکته مهم دیگر بی پیرایگی، سادگی و پیراستگی سطر های میرزا است که از هرگونه دخل و تصرف و دستکاری بری می باشد. به نظر می رسد این سطرها همان شخصیت باطنی و زلال میرزا کاظم هستند. خوشنویسی که خودش مانند هنرش صاف و اصیل و ساده بوده است.

۷- نویسه مفرد "م" از اجرا های انحصاری میرزا کاظم است و دارای کاراکتر هنری و پسندیده ای است. به همین سان میرزا در کشیده معکوس حرف "ی" گویی معراج قلم خود را تجربه می کند. کشیده حرف "ب" نیز عرصه هنرنمایی

میرزااست. به همین سان باید از حرکت کشیده "شد" نام برد که به نقطه ثقل قلمش تبدیل شده است. در قلم میرزا کاظم سهو و خطا در اندازه مرکب برداری و مرکب گذاری و یا به تعبیری طغیان مرکب در سطر بسیار نادر است.

۸- میرزا کاظم در انتخاب اشعار بسیار سلیقه به خرج داده است. زیرا خیلی از مصراع ها در نگارش او دارای معنای مستقلی بوده و احساس نیاز بیننده را برای بهره مند شدن از یک مضمون زیبا پاسخ داده است. امروز نیز که به این به گزیده ها می نگریم از آنها به خاطر ریختن بحر در کوزه و در قالب یک سطر خوشنویسی لذت می بریم. این نکات نشان می دهد میرزا کاظم خوشنویسی معناگرا، نکته یاب و سنجیده نویس بوده و به همان میزان که زیبایی خط را انتقال می داده در صدد انتقال معنا نیز بر می آمده است. به این اشعار توجه کنید:

-آن را که گنه نکرد غفران نبُود

-به جز به رحمت یزدان امیدوار نباش

-به یادگار نوشته برای خاطر من

-ای تازه جوان جز این سخن نیست!

-شرم بادت ای حسود کینه جو

-صاحب هنر از زمانه در آزار است/ با بی هنران همیشه گردون یار است

-هر کس که به صفحه خطم دیده گشاد

-هر کجا در مجلسی شمعیت ما پروانه ایم

-آنی که به مردم از تو بهبود رسید

-به خدمت کمر بند و بازو گشا

-دو هزار حلقه دارد خم زلف دل شکارت

-سواد زلف بتان نامه سیاه من است

-دل اندر جهان آفرین بند و بس

-به خُردان مفرمای کار درشت

۹- یکی از درس های امروزی از خطوط میرزا کاظم این است که به خوبی درک کنیم ساختار سطر های ایشان با ساختار سطر های خوشنویسی معاصر تفاوت بنیانی دارد. به نوعی می توان اذعان کرد که حتی مولفه های این دو ساختار با هم در تضادند. پس سرمشق پذیری این سطر ها در روزگار معاصر به طور کامل، عملاً غیر ممکن است. زیرا این رجعتی تاریخی و بی حاصل است. اما دیدن صافی، حرکت و روانی در کشیده ها، استقلال کلمات، عمود نگاری مولفه ها، ترکیبات دو تایی حروف یا خرده کلمات و سایر ویژگی هایی که می توان افزود برای مشق نظری و دمیدن حس و حال آنها در خطوط معاصر امر شدنی است. این نکته می تواند به امتیازی در خطوط معاصرین تبدیل شود.

۱۰- در سطر هایی که میرزا کاظم فاصله گذاری بین اجزای سطر را آگاهانه و یا نا آگاهانه فرو می نهد، زیبا ترین سطر های خود را خلق می کند (صفحه ۱۱۳ سطر آخر). باید تصدیق کرد شاید کارکرد فاصله گذاری ها برای میرزا کاظم جنبه تعلیمی داشته و سطر های کم کلمه را معمولاً برای هنر جویان خود باز، باز می نگاشته است. در واقع هر چه که بر میزان کلمات سطر اضافه می شود انسجام و ترکیب سطر قوام بیشتری پیدا می کند. (صفحه ۱۱۲ و ۱۱۳)

۱۱- سطر های انبوه میرزا کاظم در عین تنوع مضامین، همه در بیان یک واقعیت و تفسیر کننده حالت روحی و روانی او می باشند. در میرزا کاظم ایمان بکری برای سطر نویسی وجود دارد. او جانش با سطر در خوشنویسی آمیخته بوده

است. وی در کشیده های هر سطر پی در پی کشف زیبایی می کند و سواد حسی خود را که از ذات هنرمندانه او برخاسته به رخ می کشد. در واقع شور بی امان و تعهد خالصانه او آئینه سان در سطر تجلی یافته است. صافی کشیده ها و صفای سطر ها تجلی صیقل خوردن روح میرزا کاظم در گذر زمان بوده که چنین پیوسته، تازه و با طراوت نگاشته است. با تمام این احوال روح خوشنویسی میرزا کاظم اگرچه در سطر نمایان می شود، اما در سیاه مشق به اوج می رسد. هرچند که سیاه مشق های او نادر و کم اند، اما همان چند اثر بیانگر اوج هنر دست نیافتنی میرزا کاظم به شمار می آید.

۱۲- برخی از کلید واژه های بصری میرزا کاظم را مرور کنیم:

-میرزا کاظم در اتصالات مانند کلمه "چین" با شش دانگ کامل قلم، دندانه شاخص را اجرا می کند(صفحه ۱۱۹)

-سوار کردن حرکاتی با "ر" بلند، مانند "هر" یا "میر"، بر خرده حروفی مانند "در"، "و"، "د" و... (صفحه ۵۸)

-ایستایی مولفه های کوتاه و بلند در حروف "الف" و حرکت "کو" و یا کلمه "لعل"

-کشیده های تخت و اجرا با دور کم مانند "ف" و "ب" و موارد مشابه

-کشیده های منحصر به فرد در کلمات "سر"، "هر"، "پیر" و سایر موارد از آفرینش های هنری و بی نظیر جناب میرزا کاظم است. در این اجرا ها گویی قلمش با هدف نگارش این حرکت ها، قالب ریزی استاندارد داشته است.

-اجرای سرکش های رشید، بلند و از نظر ضخامت نزدیک به عرض زبانه قلم.

-وجود اجرا های رویایی و منحصر به فرد مانند کلمه "هر" (ص ۵۸)، "سر" (ص ۶۲)، "سه"، "جمعه" (ص ۷۳)، "مستی" (ص ۷۶)، "غم" (ص ۸۲)

-اما یکی از سطر های اعجاز آمیز میرزا کاظم در صفحه ۱۱۷ کتاب آمده: خوش آنکه حلقه های سر زلف واکنی!

۱۳- برای استفاده این زمانی از نظام هندسی و خوشنویسانه میرزا کاظم علاوه بر شناساندن وجوه زیبایی شناختی آن، نیاز به آسیب شناسی نیز وجود دارد. در حقیقت نقد و به محک در آوردن و خالص کردن مزایای خط میرزا کاظم، درک درست از نقاط قوت، کاستی ها و کمبود های این نظام هندسی است. بنابراین استفاده بی چون و چرا از آثار میرزا کاظم می تواند جای خود را به استفاده گزینشی و زدودن پیرایه های غیر کاربردی بدهد.

۱۴- باید اذعان کرد که در کنار میرزا غلام رضای اصفهانی و میرحسین ترک تلاش بی وقفه و مانای میرزا کاظم یکی از عوامل اصلی در ماندگاری سبک تحول گرای دوره قاجار و تداوم آن تا به امروز بوده است. بنابراین کاویدن نقش ضلع سوم مثلث سبک تحول گرا در نسبت با مکتب فراگیر محمدرضا کلهر یکی از سر فصل هایی است که باب آن گشوده و نیاز به بسط بیشتر خواهد داشت.

۱۵- آخرین محور مورد نظر و مورد مطالعه کاویدن جایگاه میرزا محمد کاظم در سایه سار میرزا غلامرضا اصفهانی و میرحسین ترک و بررسی ابعاد معاصرت وی با این بزرگان می باشد. بدیهی است خوانندگان گرامی می توانند به این موارد اضافه نموده و منظومه شخصیتی و هنری میرزا کاظم را برای پژوهش های مبنا دار و روش مند مهیا سازند.

ادامه دارد...

به نام خدا

قسمت هشتم
(پایانی)

کاوه تیموری

کتابی در جست و جوی مخاطب !

از بی تجربگی گرد آوردنده تا سودای ناشر!

نقد و نظری به کتاب احوال و آثار میرزا محمد کاظم طهرانی

دل سروده ای برای میرزا کاظم طهرانی

در لحظاتی که به مرور آثار خوشنویسی استاد توانمند، میرزا محمد کاظم طهرانی می پرداختم، پیشینه ای از وی در پروژه پژوهشی "جریان های خوشنویسی قاجار" به سفارش فرهنگستان هنر (۹۲-۱۳۹۱) در ذهن داشتم و تا اندازه ای متناسب با درک و فهم نگارنده به ارزش ها و شایستگی های این هنرمند کم نظیر پی برده بودم. در همین روز ها نیز بیش از هر چیز کشیده های بی نظیر او وجود مرا تسخیر می کرد. آرام، آرام دل سروده ای شکل گرفت که نمونه ای از ارادت نگارنده به صفای باطن آن خوشنویس بزرگ و اهل معنا می باشد. نمی دانم میرزا محمد کاظم آیا در دنیای درون خویش، شعر را نیز تجربه کرده بود؟ اما نیک آگاهم که به شهادت سطرهای آهنگین و پر موسیقی، او مانند بسیاری از خوشنویسان، از هنر شاعری نیز بی بهره نبوده است. اینک این مثنوی را به روح ایشان و کلیه علاقه مندان تقدیم می کنم و پیشاپیش از کاستی های آن پوزش می طلبم:

نامت به صلابت کشیده است

روح تو به خط خوش دمیده است

ای میر شریف و کاظم الغیض
هر قطره توست منبع فیض
ذات قلمت قلندرانه است
رقص رقمت پر از ترانه است
ای صاف نویس بی هیاهو
از صافی خط خود سخن گو
وقتی که به صفحه خط نویسی
صد هدیه دهی به خوشنویسی
هر قوس لطیف خوش خرامت
آوازه دهد به دست و نامت
ای مایه فخر خوشنویسان
با دایره های ناب و همسان
ای بُرده نسب ز میر حکاک
دست و قلمت به صفحه چالاک
اسطوره تویی به خط نویسی!
خطاطی ما غلط نویسی!

ای سطر نویس آهین دست
از شأن خط تو جانِ ما مست
سطر تو زلال و رنگ رنگ است
با سایه و روشنی، قشنگ است
هر سطر شده ستاره باران
از پر تو نقطه های ایمان
هر سطر تو جمع شعر و حکمت
سرشارِ معانی و لطافت
ای جان به فدای سطر نابت
آن آب دوات خوش رکابت
این ها قلم یگانه توست
هر نقطه آن نشانه توست
از محضر تو بزرگ و هر خُرد
صد نکته و کیمیا همی بُرد
چون نسخه دلپذیر و آرام
سطری که نوشته ای دهد کام

با سرکش و کاف چون کمندت
دیوانه شویم و پای بندت
از صافی دل، صفای سینه
خالی شدن از غرور و کینه
خط جلوه جاودان گرفته
خوش نقش نشسته، جان گرفته
هر کهنه خطی که نام تو داشت
از مهر به دل جوانه می کاشت
یک ضرب به قامت کشیده
این نقش بدیع، کس ندیده
با هر الفی به ایستایی
خط یافته شأن و اعتلایی
در سطر، مؤلفه چه زیباست
با قامت استوار پیداست
ای میر بزرگ خط تهران
ای آینه صفا و ایمان

نقش خط تو به روح جان است

نام تو همیشه جاودان است

شعر: کاوه تیموری (تیر ماه ۱۴۰۰)

الهی عاقبت محمود گردان

پایان